داستان های عامه پسند

حافظی، علی رضا

«...و اسمار مرد را مشغول گرداند تا از غم‏ها خلاصی یابد و از نامرادی‏ها برآساید و باشد که تأثیر آن در نفس بماند و از تذکر آن فواید متنوع دست دهد.»

تجارب السلف/هندو شاه نخجوانی‏ داستان پرخواننده،چه نوع داستانی است؟ ممکن است در پاسخ بگوییم:داستان‏ پرخواننده،داستانی است که بسیار خوانده‏ می‏شود،یا داستان پرخواننده داستانی‏ است که بسیاری آن را می‏خوانند. ظاهرا این هر دو پاسخ،یک معنا را می‏رسانند و فی الوقایع هم داستانی که‏ بسیار خوانده می‏شود،طبعا می‏تواند همان داستانی باشد که بسیاری هم آن‏ را می‏خوانند.بااین‏حال با در نظر آوردن‏ نکته‏ای می‏توان به تفکیک و تمایز میان‏ «داستان پرخواننده»و داستانی که‏ پرخواننده می‏شود،دست زد.و آن این نکته است که در داستان پرخواننده،تکیه‏ و تأکید بر«خواننده»است یعنی از داستانی سخن می‏گوییم که خوانندگانش بسیارند و در اصل به مخاطب و خواننده به‏عنوان عامل خواندن،بیشتر توجه و تأکید داریم. امّا در داستانی که پرخواننده می‏شود،آن تکیه و تأکید،بیشتر بر محرک خواندن، یعنی متن داستان است.یعنی در یکی بر«متن»و در دیگری بر«خواننده»توقف‏ و تاکید می‏کنیم.

اکنون با فرض قایل بودن به چنان تفکیک و تمایزی،می‏توان پرسید که در این‏ نوع داستانها،از میان«خواننده»و«متن»کدام یک به‏طور عمده نقش اصلی‏ را داراست؟یعنی آیا این خواننده است که نقش برتر را در پرخوانده شدن داستان‏ دارد،یا متن داستان خود دارای ویژگی‏هایی است که همان موجب پرخواننده بودن‏ آن است؟رمز مسأله کجاست؟رمز پرخواننده شدن یا پرخواننده بودن این داستان‏ها 2Lرا در کجا باید جستجو کرد؟در متن ویژگی‏های داستانی آن،یا در خواننده و کیفیات‏ روانی و نگرش و تلقی ویژه‏اش از داستان و داستان‏خوانی؟و یا هر دو؟به عبارت‏ دیگر اگر عامل خواننده را،عامل اصلی در این امر بدانیم،آن‏گاه این پرسش پیش‏ می‏آید که ویژگی‏های این خواننده کدام است؟آیا با گروه خاصی از خوانندگان رو به‏روایم که اتفاقا شمارشان نیز بسیار است و اقبالشان به داستانی،موجب پرخوانده‏ شدن آن داستان هم می‏شود؟همچنین است چنانچه«متن»را محرک خواننده‏ و پرخواندن داستان بینگاریم،یعنی باز ناگزیر باید درصدد یافتن پاسخ این پرسش‏ برآییم که:آیا«متن»داستان چه ویژگی‏هایی دارد که خوانندگان بسیاری را به‏ خواندن خود فرا می‏خواند.آیا چه مشخصات و ممیزاتی،داستان پرخوان را از غیر آن متمایز می‏کند؟

خلاف چنان تفکیک و تمایزی که بیان شد،به نظر می‏رسد که در پدیدهء داستان‏های‏ پرخوان هم عامل«خواننده»و هم محرک«متن»هر دو تعامل و نقش دارند. یعنی هم ویژگی متن یا چگونگی‏های داستانی داستان و هم ویژگی مخاطب یا نگرش و طرز تلقی خواننده از داستان،هر دو با هم در تعامل با یکدیگر در پرخوان‏ شدن داستان نقش دارند.به عبارت دیگر داستان‏های پرخوان،ویژگی و کیفیتی‏ دارند که نیاز خواننده را موافق نگرش و طرز تلقی‏اش از داستان و داستان‏خوانی‏ برمی‏آورند.و این همان نیازی است که از دیرباز آن را می‏شناختند.یعنی نیاز به‏ سرگرم شدن،نیاز به سرگرمی و لذت حاصل از آن.یعنی همان نیازی که به اعتباری‏ یکی از عام‏ترین نیازهاست و می‏توان به آن با لذت حاصل از شنیدن قصه و دل‏ سپردن به داستان هم پاسخ داد.یعنی همان نیازی که انگیزهء اصلی خوانندهء عام‏ در خواندن داستان است.یعنی خوانندهء عام قبل از هر چیز،داستان می‏خواند،تا سرگرم شود.

بنابراین داستان پرخواننده،داستان سرگرم‏کننده‏ای است که نیاز خواننده را به‏ سرگرمی برآورده می‏سازد.و این همان معنایی است که قرن‏ها پیش از این، «هندو شاه نخجوانی»در مقدمهء کتابش«تجارب السلف»در این عبارات بیان کرده‏ است:«...تواریخ در حقیقت اسمارند و اسمار مرد را مشغول گرداند تا از غم‏ها ساعتی‏ خلاصی یابد و از نامرادی‏ها برآساید باشد که تأثیر آن در نفس بماند و از تذکر آن‏ فواید متنوع دست دهد...»